

منابع مزار نویسی تبریز؛ علل و مؤلفه‌ها

محمد رضائی*

چکیده

کتب معروف به مزارات از منابع بسیار ارزشمند تاریخ محلی آذربایجان به‌ویژه تبریز به شمار می‌روند که بر محور مقابر مشایخ صوفیه نوشته شده‌اند. این منابع حاوی اطلاعات مهمی از وضعیت شهر می‌باشند. تبریز در خلال دوره ایلخانی به یکی از مراکز مهم جریان تصوف تبدیل شد و مدفن عرفا و مشایخ تا مدت‌ها مورد توجه وابستگان این طریقت‌ها بوده است. در پی پیروزی صفویان به‌مرور قرائت رسمی از تشیع جایگزین تشیع صوفیانه شد و موجبات افول تصوف را فراهم کرد. علل و عواملی همچون مخالفت با اندیشه‌های صوفیه، تخریب تدریجی مزارات به علت دشمنی و بلایای طبیعی موجب توجه و نگارش کتب مزارات تبریز شد. این کتاب‌ها به‌عنوان تنها منابع مکتوب حاوی اطلاعات از وضعیت اجتماعی، فرهنگی و ساختار شهر حائز اهمیت بسیاری می‌باشند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی تلاش دارد علل و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نگارش کتب مزارات را مورد مطالعه قرار داده پاسخی به سؤال اصلی بیابد: عوامل و زمینه‌های مؤثر بر تکوین و تداوم مزار نویسی شهر تبریز از میانه دوره صفویه تا اواسط عهد قاجار کدام‌اند؟ به نظر می‌رسد اهتمام به نگارش چنین منابعی در تبریز عمدتاً نتیجه تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و افول طریقت‌های صوفیانه بوده است.

کلیدواژه‌ها: تبریز، تشیع، تصوف، صفویه، مزار نویسی

* استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، mrezaei39@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۵

۱. مقدمه

از جمله منابع پراهمیت در پژوهش‌های تاریخی، تاریخ شهرها و رجال برجسته کتب مزاریه یا مزار نویسی را می‌توان نام برد که البته به نظر می‌رسد استفاده از این عناوین خالی از اشکال نیست. نمونه‌های اندکی از این منابع مانند القند فی معرفه علمای سمرقند و تلخیص آن به نام قندیه پیش از دوره مغول به رشته تحریر درآمده ولی از دوره ایلخانی نگارش این نوع از کتاب‌ها رشد و گسترش بیشتری یافته در سده هشتم و نهم به اوج خود رسیده است. به عقیده تعدادی از پژوهشگران روند نگارش این منابع با رشد قدرت صفویان در برخی مناطق دچار افول شده است، در حالی که هم‌زمان در ایالت آذربایجان سیری تا حدودی متفاوت پیموده است. در قرن دهم اولین کتاب مزار نویسی تبریز به رشته تحریر درآمد و زمینه تداوم این شیوه تا میانه دوره قاجاریه فراهم شد.

با توجه به اهمیت موضوع تاریخ و تاریخ‌نگاری، برخی پژوهشگران مزار نویسی را ذیل تاریخ‌های محلی قرار داده و در نوشته‌های خود به این منابع توجه کرده‌اند. پژوهش‌های مرتبط با کتب مزار نویسی تبریز را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول عموماً به بررسی این آثار در کل ایران پرداخته‌اند که کتب مربوط به تبریز را نیز شامل است. گروه دوم را پژوهش‌هایی تشکیل می‌دهند که در آن‌ها به صورت اختصاصی کتب مزارات تبریز مورد توجه قرار گرفته است. از جمله پژوهش‌های مرتبط با دسته اول می‌توان چند مقاله و پایان‌نامه را نام برد. در مقاله «تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه‌های آن» به معرفی دو اثر مزاریه تبریز دوره قاجار توجه شده است (رجائی، چلونگر، نورائی، ۱۳۹۰: ۴۸). مهم‌ترین مقاله در حوزه مورد بررسی که مستخرج از رساله دکتری می‌باشد، «نقد و بررسی مزار نویسی در تاریخ‌نگاری محلی ایران (از نیمه دوم سده هشتم تا نیمه دوم سده دوازدهم هجری)» است که به سیر مزار نویسی، گرایش‌های فکری، اهداف، اهمیت، ساختار، محتوا و معرفی مهم‌ترین منابع این حوزه که روضات الجنان و جنات الجنان و روضه اطهار نیز جزء آن‌ها به شمار می‌روند، اقدام شده است (منتظر القائم، چلونگر و زینلی، ۱۳۹۱: ۲۰۴-۱۹۷). پایان‌نامه‌های چندی نیز در این حوزه به انجام رسیده است. در رساله دکتری «سیر تاریخ‌نگاری به زبان فارسی در ایران از آغاز تا پایان عصر ناصری» به کتاب روضات الجنان ابن کربلائی به عنوان نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان توجه شده و ویژگی آن مورد بررسی قرار گرفته است (سالاری، ۱۳۸۳: ۳۷۸-۳۷۶). «نقد و بررسی تاریخ‌نگاری محلی ایران از سال ۶۵۶ تا ۱۱۳۵ هـ/ ۱۲۵۸ تا ۱۷۲۲ م» از دیگر

پژوهش‌های ارزشمندی به شمار می‌رود که نویسنده در فصل پنجم رساله خود به بررسی آثار مزار نویسی و ویژگی‌های آن‌ها پرداخته (زینلی، همان: ۱۳۶-۱۵۵) که دو اثر موجود در ارتباط با تبریز عهد صفوی را نیز شامل می‌شود که به صورت مقاله به چاپ رسیده است (همان: ۱۵۲-۱۵۵). در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «مزار نویسی در ایران از حمله مغول تا انقراض صفویه» به دو اثر مزار نویسی دوره صفوی در تبریز توجه و علاوه بر معرفی ساختار، ویژگی‌های آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است (ساداتی، ۱۳۹۱: ۸۶-۶۷). چنانکه اشاره شد دسته دوم پژوهش‌ها اختصاص به نقد و معرفی کتب مزارات تبریز دارد. نویسنده «چند نکته درباره روضه اطهار تألیف حسری تبریزی» به معرفی یکی از آثار مزار نویسی تبریز و مقایسه آن با اثر ابن کربلایی پرداخته و اهداف نویسندگان و نقاط افتراق آن‌ها را مورد بررسی قرار داده است (دولت‌آبادی، ۱۳۴۵: ۱۵۱-۱۳۳). همچنین در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «شناخت و تحلیل محتوایی سنت قدیم تاریخ‌نگاری مزارات تبریز» به بررسی محتوای دو کتاب روضات الجنان و جنات الجنان و روضه اطهار اقدام شده است (فداکار، ۱۳۹۷). اهمیت موضوع از آنجا ناشی می‌شود که کتب مزاریه تنها نوع بازمانده از میراث مکتوب حاوی اطلاعات تاریخی در مورد تبریز دوره صفویه به شمار می‌روند که در ادوار بعدی امکان تداوم یافته‌اند. با وجود پژوهش‌های انجام‌شده جهت معرفی منابع مزار نویسی تبریز، به عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رواج چنین شیوه‌ای از نگارش در آذربایجان توجه چندانی مبذول نشده است. جستار حاضر تلاش دارد علاوه بر معرفی منابع مزاریه و ویژگی آن‌ها، علل و زمینه‌های توجه بدان را در تبریز دوره صفوی و قاجار با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد تاریخی با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای تبیین کرده، پاسخی به سؤال ذیل بیابد.

عوامل و زمینه‌های مؤثر بر تکوین و تداوم مزار نویسی شهر تبریز از دوره صفویه تا اواسط عهد قاجار کدام‌اند؟

به نظر می‌رسد علل و مؤلفه‌های چندی در قالب تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به‌ویژه افول طریقت‌های صوفیانه به نفع قرائت رسمی از تشیع بر رویکرد نویسندگان در تدوین این کتب تأثیرگذار بوده و سایر مؤلفه‌ها به‌نوعی وابسته به این متغیر ثابت است.

۲. نگاهی گذرا به سیر نگارش کتب مزاریه

استفاده از واژه مزار، مرقد، آرامگاه، تربت و روضه را می‌توان نشان از اهمیت مدفونان یک محل و نوعی قداست، حرمت و جایگاه خاص اجتماعی یا مذهبی دانست. این تقدس سبب توجه و نگارش کتاب‌هایی در خصوص مدفونان یک محل شده است. به اعتقاد پژوهشگران توجه به مزارات توسط نویسندگان کتب مختلف در ایران مسبوق به سابقه بوده و در برخی تواریخ محلی مانند تاریخ نیشابور و بیهق انعکاس یافته است (زینلی، همان: ۱۳۷). البته لازم به یادآوری است کتب یادشده جز موارد بسیار اندک و اشارات گذرا اطلاعات چندانی در این زمینه به دست نمی‌دهند (ابن فندق بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۳۱ و ۲۹۴ و ۳۴۵؛ نیشابوری، ۱۴۰۳: ۴۰ و ۱۷۷). اولین اثری که بتوان آن را در ردیف کتب مزار نویسی قرار داد «الفند فی معرفه علماء سمرقند» و تلخیص آن به نام «قندیه» است. این شیوه از نگارش در دوره ایلخانی و تیموری با اقبال بیشتری همراه شد. کتاب «شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار» معروف به مزارات شیراز در تعیین محل دفن ۳۱۵ نفر از بزرگان این شهر باهدف زیارت اهل قبور و زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره ایشان (شیرازی، ۱۳۲۸: ۲) و ترجمه آن با عنوان «تذکره هزار مزار» توسط عیسی بن جنید با اضافاتی در همین دوره به رشته تحریر درآمد (شیرازی، ۱۳۶۴). در سده نهم تاریخ ملازاده در مورد مزارات بخارا جهت انتفاع از انفاس قدسی مشایخ، علما و عرفا نوشته شد (معین الفقرا، ۱۳۳۹: ۱). «مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الامال خاقانیه» نیز در همین راستا توسط یکی از اعضای این طریقت به نگارش درآمد که در دوره صفویه بخش‌هایی بدان افزوده شد (واعظ حسینی، ۱۳۵۱: ۴). از برخی تشابهات موجود به نظر می‌رسد حافظ حسین کربلایی از این کتاب متأثر شده، در نگارش مقدمه و تقسیم‌بندی کتابش بدان نظر داشته است.

عده‌ای از پژوهشگران قدرت‌یابی صفویه و تمرکزگرایی ایشان را عامل افول این شیوه می‌دانند (زینلی، همان: ۱۳۸؛ منتظر القائم، چلونگر، زینلی، همان: ۱۶۹-۱۶۸). ولی وجود نمونه‌هایی از کتب مزاریه در مناطقی مانند کرمان و آذربایجان نشان از تداوم این شیوه تا عهد قاجار دارد. «تذکره الاولیاء محرابی کرمانی» در مورد مزارات کرمان باهدف ذکر بزرگان و مشاهیر این شهر (محرابی کرمانی، ۱۳۸۲: ۱۱ و ۱۳۴) و دو نمونه از مزاریه‌های شهر تبریز در همین دوره به رشته تحریر درآمد و در دوره قاجار با نگارش دو اثر دیگر تداوم یافت.

۳. کتب مزار نویسی و تاریخ‌نگاری محلی

چنانکه اشاره شد برخی پژوهشگران، کتب مزاریه را در ذیل تواریخ محلی قرار داده‌اند (رجائی، چلونگر، نورائی، همان: ۴۸؛ نورائی و شعرباغچی زاده، ۱۳۹۰: ۲۱). ولی مبنایی جز اطلاعات این منابع در خصوص یک شهر یا ناحیه که با ویژگی تواریخ محلی شباهت دارند، ارائه نمی‌کنند. رزنتال در اثر خود از تاریخ‌نگاری محلی دینی بدون ذکر ویژگی یا مشخصات آن‌ها یاد کرده است با این حال روشن نمی‌کند که آیا می‌توان کتب مزارات را ذیل این دسته قرار داد (رزنتال، ۱۳۶۵: ۱). حال این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به رویکرد این کتاب‌ها در ارائه اطلاعات در مورد اشخاص خاص می‌توان چنین منابعی را در ذیل تواریخ محلی دسته‌بندی کرد؟ جهت پاسخ به این سؤال لازم می‌نماید ابتدا ویژگی تواریخ محلی و مزار نویسی بررسی و مورد مقایسه قرار گیرد.

نگارش تاریخ ایالات و شهرها از قرون اولیه آغاز و تا دوره معاصر تداوم یافته که باوجود گمراه‌کننده بودن، از آن به تاریخ محلی تعبیر^۱ می‌شود (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۲). ساختار این تواریخ بر سه پایه اطلاعات جغرافیایی، تاریخی و رجالی استوار است (ثواقب، ۱۳۹۳: ۵). اطلاعات جغرافیایی بر عنصر مکان، یعنی یک عرصه جغرافیایی خاص و دوری از تمرکزگرایی سامان یافته است (خیراندیش، ۱۳۸۰: ۳؛ میثمی، همان: ۲۲؛ نورائی و شعرباغچی زاده، همان: ۱۴). از نظر رجالی نویسندگان تلاش دارند احوال کسانی که به حساب نیامده‌اند^۲ را انعکاس دهند که نوعی گزارش از زندگی جوامع مختلف جهان اسلام نیز به شمار می‌رود (چلونگر، احمدی اختیار، زینلی، ۱۳۹۳: ۷۶؛ خضر، ۱۳۸۹: ۶۵). نویسندگان چنین کتاب‌هایی در نگارش آزادی عمل بیشتری داشته، توجه ویژه‌ای به شرح حال رجال یک شهر یا منطقه و انساب ایشان به عمل آورده‌اند و می‌توان تفاخر جویی محلی را در لابه‌لای مطالب آن‌ها مشاهده کرد (آژند، ۱۳۸۰: ۲۸۳؛ نورائی و شعرباغچی زاده، همان: ۱۳؛ ثواقب، ۱۳۹۳: ۱۶؛ خیراندیش، ۱۳۸۰: ۴).

مزاریه‌ها نیز دارای ویژگی‌های چندی می‌باشند که در برخی موارد مشابه تواریخ محلی می‌باشند. این منابع هرچند خالی از اغراق نیستند (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۵۸)، حاوی جزئیات، مطالب کم یاب و نادر، اطلاعات فراوان در مورد شهر، احوال بزرگان، اوضاع اجتماعی، ابنیه، آداب و رسوم، فرهنگ عامه^۳ و در کل منبع سودمندی در کسب آگاهی‌های محلی به شمار می‌روند (صالحی، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۲؛ قیطرانی، ۱۳۸۹: ۵۰). این کتاب‌ها به‌ویژه در مورد تغییرات کالبدی شهر، تغییر نام و کاربری ابنیه، محلات و خیابان‌ها دارای اطلاعات

ارزشمندی می‌باشند. باین وجود اطلاعات جانبی آن‌ها در اصل برای تعیین محل دقیق مزارها، بقعه‌ها و راهنمایی زائران نوشته شده است (خیراندیش، همان: ۷؛ نورائی و شعربافچی زاده، همان: ۲۱). روش نگارش آن‌ها ساده و روان و عمدتاً به زبان فارسی با استفاده از آیات، اشعار... و بخشی از آن حاصل مشاهدات نویسنده و در حکم نوعی تحقیق میدانی است. بر این اساس کتب مذکور را می‌توان تذکره‌نویسی برای گروه‌هایی مانند صوفیه و به اعتقاد عده‌ای نوعی شرح حال‌نگاری و تدوین دایره‌المعارفی^۴ به شمار آورد (مدیر شانه چی، ۱۳۴۵: ۴؛ نوائی و شعربافچی زاده، ۱۳۹۰: ۲۱).

با توجه به مطالب مطروحه به نظر می‌رسد بایستی میان منابع تاریخ‌نگاری مانند تواریخ محلی و منابع تاریخی تمایز قائل شد. تاریخ‌نگاری یا نوشتن تاریخ عبارت از نوعی معرفت و دانایی است. ولی منبع تاریخی تمام شواهد و آثار یک دوره را شامل می‌شود. لذا منابع تاریخ‌نگاری بخشی از منابع تاریخی به شمار می‌روند (حضرتی، ۱۳۸۱: ۷۸). بر این اساس کتب مزار نویسی را نمی‌توان منبع تاریخ‌نگاری دانست و قرار دادن این منابع در ذیل تاریخ‌های محلی چندان قابل‌پذیرش نمی‌نماید، ولی اطلاعات آن‌ها در مطالعات تاریخی گاه از منابع تاریخ‌نگاری اهمیتی به مراتب فزون‌تری را دارا می‌باشند.

۴. ساختار و محتوای مزاریه‌های تبریز

تبریز از جمله شهرهای ایران به شمار می‌رود که بیشترین تعداد کتاب‌های مزاریه را دارا می‌باشد. نگارش این منابع از دوره صفویه آغاز و تا اواسط عهد قاجار تداوم یافته و از ادبیات و تحولات زمان به‌ویژه عقاید و رویکردهای مذهبی متأثر شده است. مزاریه‌های آذربایجان به‌عنوان تنها منابع حاوی اطلاعات محلی، جای خالی تواریخ مفقود را تا حدودی پر می‌کنند و برخلاف سایر مناطق ایران، چنانکه اشاره خواهد شد، اهتمام بدان عمدتاً تحت تأثیر افول جریان تصوف روی داده است. نظر به اینکه در خصوص این کتب و ویژگی‌های هرکدام پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته، لذا در مقاله حاضر منابع مزارنویسی تبریز به اختصار معرفی خواهد شد.

۱.۴ روضات الجنان و جنات الجنان

این کتاب به‌عنوان سرآغاز نگارش مزاریه‌های تبریز توسط حافظ حسین کربلانی از مرید مشایخ لاله که به علت خدمت در مزار بابا فرج تبریزی به این نام معروف شده به رشته تحریر درآمده است (ابن کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲). وی هدف از نگارش کتاب را معرفی اولیاء، علما، سلاطین، احوال، آثار و مقابر ایشان که تا زمان وی اقدامی جهت ثبت خاطره ایشان به عمل نیامده، عنوان می‌کند که پس از استخاره و استجازه بدان اقدام کرده است. ولی مشخص نمی‌کند با اجازه چه کسی به این مهم پرداخته است (همان: ۳-۲). علت نام‌گذاری کتاب نیز از مزارات ناشی شده، زیرا وی مرقد مشایخ را روضه‌ای از روضات جنان دانسته و اثر خود را بدان موصوف کرده است. کتاب شامل مقدمه، هشت روضه و یک خاتمه در مقابر سرخاب، چرنداب، گجیل، ویلانکوی و نواحی اطراف، در شرح حال ۳۱۵ نفر از بزرگان و عرفای مدفون در تبریز است که در واقع تذکره‌ای در شرح حال اهل طریقت به شمار می‌رود (همان: ۴-۳) به نظر می‌رسد ترس از فراموشی یاد و خاطره مشایخ مدفون به علت عدم توجه عمومی ناشی از تغییرات فرهنگی و اجتماعی عامل اصلی این اقدام بوده است (همان: ۲۷۱). از نظر اعتقادی گرایش‌ها و تحولات این دوره در متن اثر تا حدودی قابل مشاهده است. حافظ حسین در سده دهم هجری می‌زیست و پیرو طریقت کبرویه بود. وی را می‌توان از صوفیان وفادار به سنت‌های صوفیانه دوره گذار به تشیع، یعنی رواداری حداکثری و تسنن شیعیانه به شمار آورد و برخلاف اکثر صوفیه دوره صفوی شیعه نبوده است (ابن کربلایی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۲ و ۳۱۵). تفسیر داده‌های تاریخی اثر، گویای ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی تبریز از برآمدن ایلخانان تا اوایل دوره صفوی است. علاوه بر مسائل مذهبی تأثیر تحولات سیاسی و زمامداری صفویه سبب شده در متن اثر با احتیاط در مورد بنیان‌گذار این سلسله به ابراز نظر پردازد (همان: ۲/ ۲۰۳-۲۰۴).

نویسنده در دیباچه پس از حمد و ستایش علت نگارش را مطرح و در ادامه مقدمه‌ای در مورد زیارت قبور آورده است. وی کتاب را به هشت روضه تقسیم کرده است. روضه اول به مقابر صحابه اختصاص دارد (همان: ۱/ ۱۵-۴۶). در روضه دوم تا چهارم به مزارات سرخاب، چرنداب، گجیل و مشایخ مدفون در آن‌ها پرداخته که در ادوار بعدی همچنان مورد توجه بوده‌اند (همان: ۱/ ۴۷-۴۴۸). روضه پنجم در مورد مزارات داخل شهر به‌غیر از سه قبرستان یادشده است (همان: ۱/ ۴۴۹-۵۳۸). روضه ششم اختصاص به مقابر مناطق

اطراف شهر دارد (همان: ۱/۲ - ۱۰۸). دو روزه آخر کتاب در ارتباط با گرایشات وی و وابستگی طریقتی به صورت مفصل در شرح حال بدرالدین احمد لاله (همان: ۲/۱۰۹-۲۰۶) و سلسله عبداللهیه علویه علاءولویه کبرویه نوشته شده است (همان: ۲/۲۰۷-۰۳). در خاتمه کتاب به معنی و مفهوم واژگانی مانند نبی، رسول، ولی، مرشد، نبوت و ولایت پرداخته که در شناخت دیدگاه‌های صوفیه منطقه آذربایجان هم‌زمان با تغییر تدریجی فرهنگی جهت پذیرش تشیع از اهمیت زیادی برخوردار است. با وجود اهمیت و استفاده از این اثر به عنوان سرآغاز تکوین منابع مزار نویسی تبریز، در آثار ادوار بعدی اشاره‌ای بدان نمی‌یابیم. در لابه‌لای مطالب کتاب می‌توان اطلاعات مهمی از ساختار و بافت کالبدی شهر تبریز، گروه‌ها و مسائل اجتماعی میانه دوره صفوی به دست آورد که بخشی از آن را مشاهدات نویسنده تشکیل می‌دهد.

۲.۴ روزه اطهار

ملاً محمدامین حشری تبریزی از صوفیه و شاعران سده یازدهم پیش از نگارش روزه اطهار، روزه ابرار را در سال (۱۰۱۱ ق) به نظم درآورد (منزوی، ۱۳۷۴: ۱/۲۲۱) و مدتی بعد به پیشنهاد جمعی از دوستانش و از سر حب وطن آن را به نثر برگرداند (حشری، ۱۳۷۱: ۱-۲). وی همانند ابن کربلایی کتاب را به هشت بخش تقسیم و از واژه باب در نامگذاری آنها استفاده کرده است. بخش عمده کتاب حاوی اطلاعات ۴۰۰ تن از بزرگان، اصحاب، تابعین و مشایخ مدفون در مقابر سرخاب، گجیل و مناطق اطراف شهر است (همان: ۳-۴). وی با وجود مفقود دانستن روضات الجنان ابن کربلایی، کتاب خود را بر پایه و اساس آن به صورت خلاصه، همراه با حذف و اضافاتی تألیف کرده است، باین وجود تفاوت‌هایی بین دو اثر وجود دارد (ر.ک: دولت‌آبادی، ۱۳۴۵). حشری به عنوان فردی وابسته به صفویان که مواجب خود را از حکومت دریافت می‌کرد (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۲۳) هم‌زمان با پیروزی‌های شاه‌عباس و غلبه تشیع اثر خود را پدید آورد، لذا تأثیر تحولات این دوره را می‌توان در متن اثر مشاهده کرد. برای مثال به شرح حال امیر بدرالدین احمد لاله که مغضوب حکومت بوده و نیز سلسله صوفیه‌ای که وی بدان وابسته بود، نپرداخته است. همچنین افزودن مدفن ائمه شیعه و اسامی چهارده امامزاده به ابتدای اثر، درحالی‌که این دو باب هیچ ارتباطی به تبریز ندارند، مؤید تأثیر مسائل مذهبی این دوره است. حشری شرح حال حدود یکصد نفر از کسانی که ابن کربلایی در مورد آن‌ها اطلاعاتی به دست

نمی‌دهند در این اثر ثبت کرده و با وجود عدم توجه به برخی مزارات، اثرش به نوعی تکمله روضات الجنات به شمار می‌رود.

چنانکه اشاره شد روضه اطهار به هشت باب تقسیم شده است. باب اول در مورد حضرات ائمه (ع) (حشری، همان: ۵-۱۳) و باب دوم به چهارده امامزاده که در سن پایین به شهادت رسیده‌اند، اختصاص دارد (همان: ۱۵-۱۶). باب سوم به مزارات تعدادی از امام زادگان پرداخته و از عون و زید بن علی (ع) شروع کرده است. باب چهارم در مورد اولاد ائمه و اولیای مدفون در داخل شهر است که علاوه بر صوفیه برخی چهره‌های شاخص دوره پس از تشکیل سلسله ایلخانی را شامل است (همان: ۳۱-۸۹). باب پنجم تا هفتم همانند روضات الجنان به مزارات سرخاب، گجیل و چرنداب اختصاص دارد (همان: ۹۱-۱۴۴) و آخرین بخش کتاب به مشایخ مدفون در اطراف شهر پرداخته است (همان: ۱۴۵-۱۷۲).

۳.۴ منظر الاولیاء

حدود سیصد سال پس از نگارش روضه اطهار، به سال (۱۳۰۴ ق) سومین اثر مزاریه و اولین کتاب از این نوع در دوره قاجاریه با نام منظر الاولیاء توسط محمدکاظم بن محمد تبریزی از صوفیه نعمت الهی ملقب به اسرار علی شاه نوشته شد. علت نگارش خواب‌نما شدن و مأموریتی بود که از سوی مجذوب علی شاه به وی واگذار شده تا نقصان موجود در مورد تاریخ تبریز و احوال اولیای مدفون در شهر را برطرف نماید (اسرار تبریزی، ۱۳۸۸: ۳۳). بر این اساس هدف خود را نوشتن تاریخ تبریز «برای همخانگانم» دانسته و تلاش کرده احوال اولیاء و تعداد قبور را مشخص نماید (اسرار تبریزی، همان: ۳۱-۳۰). کتاب به صورت مستقیم در مورد صوفیه و در ارتباط با آن‌ها نوشته شده، با این وجود تفاوت‌هایی نیز با کتب گذشته دارد. همچنین حاوی اطلاعات مختلفی از تبریز عهد قاجار است. کتاب از آن لحاظ که اطلاعات دوره‌ای سیصدساله در شرح حال کسانی که پس از نگارش روضه اطهار در شهر مدفون شده‌اند را در بردارد، از اهمیت برخوردار است. نویسنده از اثر پیش از خود که گاه از آن با عنوان تاریخ حشری یاد می‌کند، متأثر شده است (اسرار تبریزی، ۱۳۸۸: ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۶۴، ۶۸، ۷۲، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۴، ۹۰، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۴)، با وجود این در نام‌گذاری

بخش‌های کتاب از عنوان‌بندی مورداستفاده حافظ حسین کربلایی پیروی کرده و کتاب را در شش روضه پدید آورده است.

منظر الاولیاء با یک حدیقه در مقدمه آغاز و در ادامه همانند ابن کربلایی به مدفن صحابه پرداخته است. روضه اول شامل سه گلشن در شرح احوال امامزادگان و سادات مدفون در تبریز که برخی در شمار عرفا و صوفیه بودند پرداخته است (همان: ۴۹-۸۵). روضه دوم هفت گلزار را شامل است که به مدفن اولیاء اختصاص دارد و در این بخش شرح‌حال حاجی محمدجعفر فراگوزلوی همدانی معروف به مجذوب علی شاه و صوفیه طریقت نعمت‌اللهی که در مجذوبیه مدفون بودند و در زمان نگارش کتاب به مقبره ملا باشی معروف بوده، پرداخته است. همچنین شرح‌حال سه نفر از بانوان مدفون در تبریز مورد توجه قرار گرفته است (همان: ۸۹-۱۸۰). روضه سوم به هفت گلستان تقسیم‌شده که به سلاطین و وزرای خفته در تبریز اختصاص دارد و به‌نوعی تاریخ سیاسی نیز محسوب می‌شود (همان: ۱۸۴-۲۱۸). روضه چهارم با دو لاله‌زار در مورد شعرای معروف مدفون در تبریز است که در بازشناسی تاریخ فرهنگی شهر اهمیت به‌سزایی دارد (همان: ۲۱۹-۲۳۲). روضه پنجم با پنج سیر در مورد مشایخ مدفون در مناطق اطراف شهر می‌باشد (همان: ۲۳۵-۲۶۲). آخرین روضه با دو بهار در مورد سلسله نعمت‌اللهی، امتیازات و ویژگی‌های آن است (همان: ۲۶۵-۲۷۰). به نظر می‌رسد نگارش این دو بخش تحت تأثیر اثر ابن کربلایی بوده و اطلاعات بسیار خوبی در مورد سلسله نعمت‌اللهی به دست می‌دهد.

۴.۴ تاریخ اولاد اطهار

تاریخ اولاد اطهار تقریباً هم‌زمان با کتاب پیش‌گفته توسط محمدرضا حسینی تبریزی در سال ۱۳۰۰ ق تحریر و به زیور طبع آراسته شده است. طباطبایی کتاب را به خواهش عده‌ای از دوستانش پس از حدود سی سال مطالعه، بر اساس روضه اطهار نوشته و آن را به ناصرالدین شاه تقدیم کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۹: هفده - بیست). نویسنده کتاب را همانند روضه الاطهار در هشت باب پدید آورده و برخلاف سه منبع پیش‌گفته تنها به امام زادگان و مزارات ایشان توجه دارد نویسنده مقصود خود از تألیف کتاب را بیان احوال امامزادگان و تعیین و تشخیص مزارات سادات، علما، اصحاب و اعزه احباب عنوان کرده است (همان: ۱۴۹ و ۱۲۰). شاید بتوان این تغییر رویکرد را نشان تقویت و برتری یافتن جایگاه قرائت رسمی از مذهب و گرایش‌های شیعیانه وی به شمار آورد (طباطبایی تبریزی،

۱۳۸۹: ۵ و ۱۷ و ۶۹ و ۷۱ و ۸۹ و ۱۱۹). آثار گرایش‌های شیعی در لابه‌لای کتاب قابل مشاهده است. چنانکه، هرچند به‌اشتباه، غازان را شیعه دانسته است (همان: ۸۵). باین‌وجود در لابه‌لای مطالب آن می‌توان اطلاعاتی از عرفا و صوفیه تبریز یافت. همچنین از نظر شهرشناسی و ویژگی‌های شهر تبریز در میانه دوره قاجار حائز اهمیت است. طباطبایی نیز همانند اسرار تبریزی از روضه الاطهار تأثیر پذیرفته و از آن استفاده کرده و گاهی به نقد اطلاعات حشری پرداخته است ولی اشاره‌ای به اثر حافظ حسین کربلایی ندارد (طباطبایی تبریزی، ۱۳۸۹: ۴، ۱۳، ۱۵، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۹۳، ۱۳۳، ۱۰۱، ۱۴۶). پدیدآورنده کتاب برخلاف نویسندگان سه اثر دیگر، از وابستگان جریان صوفیه به شمار نمی‌رود و از خاندان روحانی برخاسته که جدش اجازه اجتهاد داشته است (همان: ۷۰). بر این اساس خاستگاه و اعتقاداتش در گزینش مواد کتاب اثر نهاده است. مقدمه و نحوه انتخاب افراد و شرح حال آن‌ها را می‌توان تا حدودی نتیجه تحولات این دوره دانست. کتاب با شرح حال عون و زید بن علی آغاز می‌شود که نوعی پیروی از روضه اطهار است.

وی در تقسیم‌بندی بخش‌های مختلف کتاب از واژه باب استفاده و کتاب را در هشت باب تحریر کرده است. پس از مقدمه در باب اول از عون و زید سخن گفته و در ادامه به اصحاب پیامبر (ص) پرداخته است. باب دوم در مورد اولاد امام سوم است (همان: ۶۱-۶۹). در این بخش نویسنده سلسله نسب خود را به امام حسن (ع) رسانده است (همان: ۶۴). باب سوم در مورد اولاد امام سجاد (همان: ۷۵-۷۷) و باب چهارم در مورد امامزادگان نسل موسی بن جعفر (ع) نوشته شده است (همان: ۸۱-۸۹). باب پنجم به مقابر سیده‌ها اختصاص یافته است (همان: ۹۳-۹۴). در باب ششم به اولاد محمد بن حنفیه پرداخته است (همان: ۹۷-۹۸). باب هفتم کتاب در مورد مزارات امامزاده‌های تبریز می‌باشد (همان: ۱۰۱-۱۰۲). آخرین بخش کتاب در مورد تاریخ دارالسلطنه تبریز است که در آن به ابنیه و بافت کالبدی شهر توجه شده است. این بخش جهت شناخت وضعیت تبریز در میانه دوره قاجار حائز اهمیت است (همان: ۱۰۵-۱۴۹).

۵. علل و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نگارش کتب مزاریه

تکوین یک اثر تحت تأثیر مؤلفه‌های چندی فعلیت می‌یابد که در ارتباط با ساختار جامعه، حوادث و الگوی فکری و فرهنگی روی می‌دهد. بر این اساس می‌توان منابع هر دوره را تا

حدودی نشان‌دهنده نوع نگرش و دیدگاه‌ها و تمایلات مردم آن عصر دانست (رضوی و جابری نسب، ۱۳۸۶:۱۱۰). بررسی اخبار منابع و تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این دوره حاکی از آن است که علل و مؤلفه‌های چندی در رویکرد صوفیه به خلق چنین آثاری تأثیرگذار بوده است. از این میان برخی از عوامل مشترک و تعدادی اختصاص به مسائل خاص دوره صفوی و قاجاریه دارد که در ادامه برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱.۵ افول صوفیه

تبریز از دوره اتابکان تدریجاً به کانون علمی- فرهنگی و محل حضور چهره‌های مطرح در عرصه‌های مختلف تبدیل شد و این روند در دوره ایلخانی با مرکزیت سیاسی اداری تبریز تقویت شد. مرکزیت سیاسی مهاجرت بیشتر فرهیختگان را سبب گردید تعدادی از ایشان را مشایخ صوفیه تشکیل می‌دادند. هرچند با توجه به اطلاعات موجود تکوین تصوف در آذربایجان از نیمه دوم سده سوم با ظهور ابراهیم بن یحیی جوینانی یا ابوالحسن ارموی اتفاق افتاده است (جامی، ۱۳۷۰: ۲۳۹؛ ابن کربلائی، همان: ۱/ ۲۷۵)، ولی این جریان پس از سقوط عباسیان و تضعیف مذاهب اهل سنت رشد چشمگیری در سراسر دنیای اسلام به‌ویژه فلات ایران داشته است (ابی صعب، ۱۳۹۶: ۱۳۳). اطلاعات سفینه تبریز مؤید آن است که سده‌های ششم تا هشتم دوره اوج و عهد طلایی مکاتب عرفانی در محدوده ایران تاریخی- فرهنگی به‌ویژه تبریز بوده که در خلال آن آذربایجان به مرکز جدید جریان‌های عرفانی تبدیل شد (سفینه تبریز، ۳۶: ۱۳۸۱-۳۷، ۵۵-۵۶، ۹۲-۹۶، ۹۸، ۲۲۴، ۲۳۳، ۵۱۹-۵۵۳، ۶۵۲-۶۵۳، ۶۹۵-۶۹۶، ۶۷۶-۶۸۰). این طریقت‌ها در آذربایجان با ظهور قدرت صوفیه و صوفیان قزلباش امکان تداوم چندانی نیافتند و روند گذشته دچار تغییر و تحول شد.

در اوایل دوره صفوی تصوف با ساختار قدرت ایشان پیوند نزدیکی داشت این پیوند سبب شد برخی صاحب‌نظران آن را «دولت صوفی- شیعی» به شمار آورند (الشیبی، ۱۳۸۷: ۳۸۷). ولی به‌مرور سرشت صوفیانه آن دچار دگرگونی شده رو به افول نهاد (صفت گل، ۱۳۸۱: ۵۴۱). افول تصوف در این دوره را می‌توان معلول دو عامل الزامات سیاسی حکومت و قدرت‌گیری تشیع با قرائت رسمی دانست. در نتیجه محیط کثرت‌گرای پس از سقوط عباسیان جای خود را به جامعه‌ای با فرهنگ متمرکزتری داد. پیروزی صوفیه با

ایدئولوژی شیعه، با شعارهای نه‌چندان عمیق و همراهی مریدان خانقاه اردبیل، برتری صوفیان وابسته به ایشان را در پی داشت. ولی در بطن این مسئله چالشی مهم که همانا شکل‌گیری فضایی دوقطبی بود رخ نمود. یک سمت آن صوفیه و اندیشه‌های ایشان و سوی دیگر فقها و مجتهدان قرار داشتند که به‌مرور راه همکاری با حکومت را برگزیده، مناصب مذهبی را در دست گرفتند.

الف: تغییر رویکرد سیاسی

کناره‌گیری شاه اسماعیل از اداره امور پس از شکست چالدران به اختلافات قزلباش انجامید و یأس جایگزین شکست‌ناپذیری شد (خور شاه بن قباد حسینی، ۱۳۷۹: ۸۳-۶۴). از ابتدای دوره شاه‌طهماسب زیاده‌خواهی قزلباش آغاز و تا دوره شاه‌عباس اول تداوم یافت. این امر سبب شکل‌گیری فضای جدید سیاسی شد که عنصر قزلباش به‌عنوان صوفیان نزدیک به دربار جایگاه خود را تا حدود زیادی از دست داده به‌مرور در حاشیه قرار گرفتند (الشیبی، همان: ۳۹۹؛ رویمر، ۱۳۸۵: ۳۳۰-۳۲۷). دوره طولانی حکومت شاه‌طهماسب آغاز فشار^۵ و تخریب برخی ابنیه و خانقاه‌ها به شمار می‌رود که در ادوار بعدی ادامه یافت. تهماسب تلاش کرد قزلباش را از ارتکاب برخی مناهای بازداشته اصول و احکام شریعت را رواج دهد (قمی، ۱۳۵۹: ۴۶). استفاده از عناوینی مانند «شاه دین‌پناه» را شاید بتوان نشانی از این تغییر رویکرد دانست. این روند در دوره شاه‌عباس اول شدت بیشتری یافت. ورود واژگانی مانند «نا صوفی» به منابع، قتل و سرکوب برخی از ایشان را می‌توان مؤید تغییرات جدید دانست (منشی ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۲/۲). احتمالاً قدرت‌طلبی برخی مشایخ و تلاش جهت به دست گرفتن قدرت از همان راهی که صفویه طی کرده بودند در سرکوب برخی گروه‌های صوفی بی‌تأثیر نبوده است. تخریب برخی اماکن مانند تکیه حیدر در تبریز، سرکوب نقطویان، واگذاری مشاغل پست جهت تحقیر و بی‌اعتنایی و کاهش اعتبار قزلباش نشان از افول صوفیه در خلال این سال‌ها دارد (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱۸۶/۱). این اقدامات را می‌توان نوعی سیاست یکپارچه‌سازی و همانند گردانی به شمار آورد. الزامات سیاسی سبب شد صفویان در مرحله تثبیت قدرت رویکرد خود را تغییر داده، با چرخش به شریعت، طریقت را در حاشیه قرار دهند. شاهان صفوی در پی آن بودند تا اعتقادات رسمی شیعی مبتنی بر قواعد فقهی را به‌جای تشیع غالی و صوفیانه رواج دهند (ابی صعب، ۱۳۹۶: ۹۲).

مشکلات متعدد در دوره فترت بین سقوط صفویه تا برآمدن قاجار نیز در افول جریان تصوف موثر افتاد. در دوره قاجار با وجود رفتار همراه با مدارای اکثر پادشاهان این سلسله،

شرایط اجتماعی برای گسترش مجدد طریقت‌های صوفیانه در میان عامه چندان مساعد نبود (شیروانی، ۱۳۶۲: ۶۵۵-۶۵۶). با وجود آنکه بنیان‌گذار قاجاریه تا حدودی به ارباب طریقت‌ها توجه کرد ولی جانشین وی تحت تأثیر علما نظر مساعدی به ایشان نداشته است (معصوم علیشاه، بی تا: ۱۷۳/۳ و ۲۶۰). انتخاب تبریز به عنوان مرکز حکومت ولیعهد سبب شد تا حدودی اهمیت سابق را بازیابد و رفتار همراه با رواداری عباس میرزا و دربار تبریز در کنار سخت‌گیری بر ارباب طریقت در برخی مناطق موجبات مهاجرت عده‌ای از ایشان به تبریز را فراهم آورد که این امر در نگارش منظرالاولیا بی تأثیر نبوده است (شیروانی، ۱۳۲۸: ۶۱۴).

ب: قدرت‌یابی علما و مخالفت با صوفیه

از رسمیت تشیع در سال (۹۰۷ ق) زمان لازم بود تا با تبلیغ، آموزش و نگارش منابع زمینه رواج تشیع بر پایه فقه شیعه فراهم شود. در این راه اهتمام حکومت و مهاجرت علمای شیعی از سایر مناطق و همکاری با صفویان نقش مهمی داشت (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴۶۱؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۶-۶۷). با آنکه علما در تأسیس صفویه نقشی نداشتند ولی تدریجاً راه همکاری را انتخاب و با مبادی قدرت پیوند یافتند در نتیجه قرائت رسمی از مذهب بر تشیع صوفیانه برتری یافت. گرایش تهماسب به قرائت رسمی از تشیع موجبات حضور علما در دربار را فراهم آورد و تکیه بیشتری بر رفتارهای دینی با طرد عقاید قزلباش به عمل آمد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱/ ۱۲۰؛ متی، ۱۳۹۲: ۱۸۵). استفاده بیشتر از عناوینی مانند شاه دین‌پناه نسبت به ادوار گذشته نشان از تغییر رویکرد حکومت تواند بود (ر.ک: خور شاه بن قباد حسینی، ۱۳۷۹: ۱۸؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۴۳). هرچند همه علمای برجسته دربار مخالف تصوف نبودند و برخی مفاهیم صوفیانه در آثار ایشان قابل مشاهده است (ر.ک: الشیبی، همان: ۳۹۷-۳۹۴) ولی به مرور از این گرایش‌ها کاسته شد. با این وجود تا ظهور علمایی مانند علامه مجلسی صوفیان قزلباش همچنان پیوند خود با دربار را حفظ کردند (بحرانی، بی تا: ۱۲۲) چنانکه در فهرست ارائه شده توسط یکی از سیاحان اروپایی اواخر این دوره از خلیفه به عنوان یکی از مقامات دربار یاد شده است (bell, 1762: 1/ 148).

از دید علما عقاید قزلباش در مورد پادشاهان صفوی مخالف توحید بود. عدم تطابق برخی اعتقادات صوفیه مانند نظریه وحدت وجود، کفر و ایمان، خطا و صواب، رهایی از قید شریعت و دستورات اعتقادی و عبادی، رعایت حدود شریعت، مجالس رقص و سماء^۶ و برخی انحرافات و سوءاستفاده‌ها با عقاید رسمی سازگار نبود (فاخوری و الجر، ۱۳۸۱:

۲۹۳-۲۹۱). همچنین نفی تقلید از مجتهدان از جمله مسائل چالش‌برانگیز بود که واکنش علما را در پی داشت. این روند از قرون اولیه هم‌زمان با تکوین اندیشه‌های صوفیانه آغاز و در اعصار بعدی تداوم داشته است چنانکه در آثار افرادی همچون امام محمد غزالی، عین القضات همدانی و نسفی انعکاس یافته است (غزالی، ۱۳۸۳: ۱/۳۲؛ عین القضات، ۱۳۷۷: ۱۷۰؛ نسفی، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۰۲). بر این اساس اختلافات دو گروه مسبوق به سابقه بوده و پیش از رسمیت تشیع نیز قابل مشاهده است و تعدادی از علمای اهل سنت تلاش‌هایی را جهت مقابله با برخی اعمال صوفیه به عمل آورده‌اند (ر.ک: خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۱۷-۳۰۹). علما از زمان همکاری با حکومت^۷ به طرق مختلف مخالفت خود را با صوفیه ابراز می‌کردند. یکی از این اقدامات نگارش کتب و رسالاتی در رد عقاید اهل طریقت بود.^۸ به اعتقاد برخی پژوهشگران شیخ‌الاسلام کرکی با نگارش مطاعن المجرمیه فی رد الصوفیه و پسرش شیخ حسن بن کرکی نویسنده عمده المقال فی کفر اهل الضلال آغازگر این راه بوده‌اند (مجلسی، ۱۳۸۲: ۲/۴۵۶؛ طهرانی، ۱۴۰۸: ۱۵/۳۴۱). شیخ بهایی و ملاصدرا نیز به نگارش آثاری در مخالفت با صوفیه پرداختند و کتبی مانند جامع عباسی در این زمینه نوشته شد (منشی ترکمان، ۱۳۸۳: ۱/۱۵۶). ملا محمدباقر مجلسی نیز در کتاب عین الحیوه به بدعت‌های صوفیه اشاره و آن‌ها را فرقه ضاله دانسته به مبارزه عملی^۹ با ایشان پرداخت (مجلسی، همان: ۱/۳۸۷-۳۷۹ و ۲/۴۶۵-۴۵۳).

فروپاشی صفویه و سیاست‌های نادرشاه تا حدودی موقعیت علما را تضعیف کرد، در نتیجه فشار بر صوفیه کاهش یافت. در فاصله بین سقوط صفویه و استقرار قاجاریه برخی سلسله‌های صوفیه مانند نعمت الهی، ذهبیه و نوربخشیه در آذربایجان نفوذ و به رقابت با یکدیگر پرداختند (ر.ک: قربان نژاد، ۱۳۸۷: ۱۲۳-۱۲۲). در این فاصله زمانی تصوف بار دیگر، به‌ویژه با حمایت محمدشاه قاجار و وزیرش تا حدودی احیا شد. ولی به‌مرور روحانیت موقعیت خود را بازیافت و نهاد دین و سیاست تا حدودی در کنار هم قرار گرفتند. حمایت قاجاریه از مذهب رسمی، مسئله مشروعیت و مقبولیت سلسله جدید سبب نزدیکی دو طرف شد. حمایت روحانیت از قاجاریه در برابر تهاجمات روسیه با صدور فتوای جهاد و سپس سردمداری در نهضت تنباکو، ایشان را در صحنه اجتماعی مطرح نمود (فوران، ۱۳۹۰: ۲۵۴). در این دوره برخی علما مانند نائینی همکاری علما و حکومت را لازم می‌دانستند (حائری، ۱۳۸۷: ۸۱). همچنین برتری جریان اصولی بر اخباریگری به تثبیت جایگاه اجتهاد انجامید. قدرت‌یابی علما بار دیگر به مبارزه با جریان‌هایی مانند صوفیه و

سایر گروه‌ها انجامید که می‌توان آن را نقطه مشترک این دو دوره تاریخی به شمار آورد. البته بایستی متذکر شد تمایلات عرفانی برخی علما مانند حسین علیشاه و قرار گرفتن در مسند ارشاد موجب تقویت طریقت‌هایی همچون نعمت‌اللهی شد.

بررسی وضعیت فرهنگی و اجتماعی دوره صفویه و قاجاریه نشان‌دهنده تشابهاتی است که در رویکرد صوفیه به نگارش کتب مزارات مؤثر بوده است. توجه حکام هر دو سلسله به تشیع و به طبع آن متولیان رسمی مذهب، مقابله با صوفیه و گروه‌هایی که به‌زعم علما کژرو و انحرافی به شمار می‌رفتند از ویژگی‌های این دو دوره به شمار می‌رود. با توجه به موارد مطروحه به نظر می‌رسد نگارش کتبی از این دست تحت تأثیر مسائل فرهنگی و تغییرات سیاسی و اجتماعی صورت گرفته است. بر این اساس نگارش مزاریه‌ها را می‌توان نوعی واکنش به تحولات ایدئولوژیک و تأثیر فضای جدید دانست. تأثیر تحولات جدید را می‌توان از برخی اخبار مندرج در این منابع عیناً دریافت. نویسندگان روضات الجنان از «فتنه علما» سخن به میان آورده (ابن کربلایی: همان: ۲/ ۲۷۰). در روضه اطهار نیز به این تغییرات اشاره شده است. «غرض از بیان این مقدمه آن است که کوتاه طبعان بی‌بصیرت ... را سد باب اعتراض گردد. سبب آنکه یکی از این طبقه، در مجلسی می‌گفته که جمعی که فلان، ذکر نشان در تذکره مذکور ساخته چگونگی اعتقادشان بر ما ظاهر نیست، چگونه ایشان را نیک دانیم» (حشری، ۱۳۷۱: ۴-۳). نویسندگان منظرالاولیا نیز به نقش صوفیه در تشکیل سلسله صفوی اشاره و علت سقوط این دولت را دشمنی با اهل طریقت می‌داند (اسرار تبریزی، همان: ۱۶۸). در زمان نگارش منظرالاولیاء سخت‌گیری بر صوفیان و حتی دستور قتل آن‌ها به علت ارتداد قابل مشاهده است (همان: ۱۷۱). از مجموع چهار کتاب موجود در خصوص مزارات تبریز، سه اثر توسط صوفیه به رشته تحریر درآمده است که حاوی اسامی عده کثیری از عرفای مدفون در تبریز می‌باشند. نویسندگان مزاریه‌ها به علت ترس از فراموشی یاد و خاطره مشایخ در اثر بی‌توجهی عامه تلاش کرده‌اند ضمن معرفی شخص مدفون، محل دقیق مزار را نیز مشخص نمایند.

۲.۵ قرائت‌های افراطی

اخبار برخی منابع حاکی از آن است که از دوره ایلخانی توجه به مقابر ائمه و اولیاء موجبات رشد زیارت را فراهم آورده است (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۷۶-۲۷۵ و ۱۷۳-۲۷۲ و ۲۲۰-۲۱۹). هم‌زمان با شکل‌گیری فضای همگرایانه در فلات ایران قرائت‌های افراطی و تندروانه

در خصوص برخی مسائل مانند زیارت قبور از سوی افرادی مانند ابن تیمیه مطرح شد. احمد بن تیمیه (م ۷۲۸ ق) از مخالفان گرایش‌های شیعیانه به زیارت بود و در کتاب «منهاج السنه النبویه» در بخشی به نام «الکلام علی زیاره القبور» به نقد و رد نوع زیارت شیعیان از مقابر ائمه و امامزادگان با استناد به آیات قرآن پرداخته و آن را در ردیف شرک و بت‌پرستی قرار داده است (ابن تیمیه، ۱۳۲۱: ۲/ ۱۳۳-۱۳۲). با توجه به شواهد تاریخی زیارت اختصاص به شیعیان نداشته و در میان سایر گروه‌های مسلمان به‌ویژه صوفیه مرسوم بوده است. پیروان طریقت‌ها برای پیران و مشایخ خود احترام زیادی قائل بودند و این احترام را پس از مرگ ایشان همچنان مرعی می‌داشتند. اهل طریقت زیارت شیخ را جزئی از باقیات‌الصالحات دانسته، در ایجاد آرامگاه و دست‌وپا کردن موقوفات جهت اداره امور مزار و پذیرایی از زائران می‌کوشیدند و به طرق مختلف جهت حفظ یاد مرشد اقدام می‌کردند که نگارش برخی کتاب‌ها در مورد سلسله‌های صوفیانه به‌ویژه مزاریه‌ها در این راستا قابل‌بررسی است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱/ ۲۳۷).

ابن کربلایی در مقدمه کتاب به مسئله زیارت قبور مؤمنین و مؤمنات پرداخته که به نظر می‌رسد تقلیدی از مقصد الاقبال است. وی بر استحباب زیارت با استناد به آیات و احادیث تأکید دارد (ابن کربلایی، همان: ۱/ ۱۴-۵). با توجه به این نکته مهم که مزاریه‌ها عمدتاً باهدف شناساندن مزارات و آداب زیارت، بانگیزه راهنمایی زائران مزارات مشایخ صوفیه، علما و ... نوشته شده‌اند (خیراندیش، ۱۳۸۰: ۷؛ منتظر القائم...، همان: ۱۷) شاید بتوان رشد مزاریه نویسی در دوره ایلخانی را نوعی واکنش صوفیه در مقابل قرائت‌های افراطی و افکاری مانند اندیشه‌های ابن تیمیه در رد زیارت قبور به شمار آورد. البته سکوت منابع و نبود اطلاعات کافی امکان بررسی بیشتر این فرضیه را میسر نمی‌کند.

۳.۵ تخریب و نابودی مزارات

وجود چهار گورستان معروف چرنداب، گجیل، بیلانکوه و سرخاب که تا تحولات جدید بخشی از کالبد شهر را تشکیل می‌دادند، به‌عنوان مدفن چهره‌های سرشناس علم و دین، به‌ویژه شیوخ اهل طریقت توجه وابستگان این گروه‌ها را به خود جلب می‌کرد، ولی به‌مرور درگذر ایام و حوادث مختلف مزارات دچار نابودی شدند که این عامل در تکوین چنین آثاری بی‌تأثیر نبوده است. عوامل چندی همچون بلایای طبیعی، جنگ، دشمنی و بی‌توجهی عوام در نتیجه افول جریان صوفیه بر این روند تأثیرگذار بوده است. بلایای طبیعی مانند

زلزله و سیل بارها در تبریز روی داده و با تخریب ابنیه مختلف بر بافت کالبدی آن اثر منفی نهاده است. تأثیر چنین وقایعی در لابه‌لای اخبار کتب مزارات هرچند اندک، انعکاس یافته است. برای مثال بر اساس اخبار روضات الجنان و جنات الجنان در چرنداب ۲۰۰ زاویه بر سر مزار اکابر احداث شده بود «سیلی آمده و اکثر آن‌ها را منهدم و مندرس» ساخت (ابن کربلائی، همان: ۱/ ۲۷۴). دشمنی با صوفیه، به‌ویژه سلسله‌های دارای گرایش‌های غیر شیعی نیز در این روند بی‌تأثیر نبوده است. اقدام تیراییان در نبش قبر مشایخ از جمله این موارد است (همان: ۳۱۵). بروز جنگ‌ها و حملات قوای عثمانی نیز از عوامل تأثیرگذار بر تخریب تعدادی از مزارات بوده است. از فحوای برخی اخبار چنین به نظر می‌رسد که قوای عثمانی در حملات خود به تخریب تعدادی از مزارات اقدام کرده‌اند (حشری، همان: ۵۵-۴۱).

روند تخریب مزارات پس از ابن کربلائی تداوم یافت چنانکه حشری نیز بدان اشاره کرده، می‌نویسد: «در این زمان که اکثر قبور اصحاب و اهل الله را مخالفین و معاندین منهدم و منهدم ساخته‌اند» (حشری، ۱۳۷۱: ۲). با توجه به مطالب مطروحه به نظر می‌رسد ابن کربلائی و ملاً حشری عیناً شاهد تخریب و بی‌توجهی به مزارات بوده‌اند و بر این اساس از روی علاقه و نیز احساس خطر اقدام به این مهم کرده‌اند. بر اساس اطلاعات روضات الجنات تبریز مدفن بسیاری از اکابر اولیا بود که «الحال از اکثر آن‌ها نه اثر مانده و نه خبر» (ابن کربلائی، همان: ۱/ ۲۷۴). وی در جای‌جای کتاب خود به این مسئله تأکید دارد. برای مثال در مورد سرخاب می‌نویسد: «اما آنچه در این زمان پیش بعضی از عزیزان مشهور و معروف بوده، این بود». همچنین به وضعیت مزارات توجه داشته از رونق یا عدم توجه بدان‌ها گزارش داده است (ابن کربلائی، همان: ۲۰۷). با توجه به موارد مطروحه به نظر می‌رسد نویسندگان این آثار به علت نگرانی از روند تخریب و بی‌توجهی جهت پاس داشت یاد و خاطره مشایخ، علاوه بر معرفی ایشان به‌دقت محل مزارات و مشخصات آن را ثبت و جهت شناساندن محل مقابر اقدام به نگارش کرده‌اند.

۶. نتیجه‌گیری

با وجود تقسیم‌بندی کتب مزارات توسط برخی پژوهشگران در ذیل تاریخ‌های محلی، چنین دسته‌بندی را نمی‌توان خالی از اشکال دانست. از سوی دیگر برخلاف نظرات ارائه‌شده مبنی بر افول مزار نویسی در دوره صفویه، این شیوه در برخی مناطق مانند تبریز با

بی‌توجهی همراه نبوده، بلکه شاهد تداوم آن تا اواسط عهد قاجار هستیم. زمینه‌ها و علل تأثیرگذار برنگارش کتب مزارات اگرچه در برخی موارد تداوم سنت مزار نویسی صوفیه و ناشی از عقبه فکری ایشان و معلول رشد تصوف بوده ولی مزاریه‌های تبریز در برخی مؤلفه‌ها نتیجه افول تصوف و تأثیر آن در عرصه اجتماعی و نشان از روندی متفاوت نسبت به آثار گذشته دارد. الزامات و رویکرد صفویه پس از قدرت‌یابی و گسترش نفوذ علما موجبات برتری قرائت رسمی از مذهب را در برابر تشیع قزلباش و سایر جریان‌های صوفیانه فراهم آورد. در نتیجه این تغییرات جریان تصوف و مشایخ آنها که مدت‌ها در مدار توجه عامه و برخی حاکمان قرار داشتند، در حاشیه قرار گرفت. به‌مرور در اثر مسائل و مشکلات متعدد از اقبال عامه به صوفیه و در نتیجه مزارات ایشان که به تعداد زیادی در تبریز قرار داشت، کاسته شد. در کنار آن بلایای طبیعی، جنگ‌ها و نیز دشمنی سبب تخریب و نابودی مزارات گردید که خود را در توجه به حفظ یاد و خاطره ایشان با نگارش اسامی و محل دقیق مزار در قالب کتب مزاریه نشان داده است. در کنار تأثیر این عامل، علل دیگری همچون حب وطن و مقابله با برخی اندیشه‌های افراطی بر این روند بی‌تأثیر نبوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در خصوص تاریخ‌نگاری محلی ر.ک: قنوات، ۱۳۹۳: ۵-۶؛ در مورد تداوم تاریخ‌نگاری محلی عصر صفوی و قاجار ر.ک: قدیمی قیداری، ۱۳۹۶: ۱۴۹ و ۲۱۰ - ۲۰۹.
۲. برخی صاحب‌نظران از اصطلاح زیست‌نگاری درباره افراد شاخص یا پرنفوذ استفاده کرده‌اند (رابینسن، ۱۳۸۹: ۱۲۹)
۳. این شیوه در سایر مناطق دنیای اسلام مانند مصر نیز رواج داشته است. نورائی و شعربافی زاده، همان: ۲۲.
۴. منظور از فرهنگ‌نامه‌ها کتاب‌هایی است که اطلاعات تاریخی آن‌ها در ذیل نام افراد به ترتیب الفبایی تدوین شده است (سجادی و عالم زاده، ۱۳۷۵: ۱۴۳).
۵. در سایر مناطق جهان اسلام نیز فشار بر صوفیه مشاهده می‌شود. ابن کربلایی شکست شیبیک خان ازبک از شاه اسماعیل را نتیجه قتل چند صوفی می‌داند (ابن کربلایی، همان: ۲ / ۲۰۱).
۶. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: شاردن، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۰۴۶-۱۰۴۵.
۷. در خصوص مراحل همکاری علما با دولت صفوی ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۱: ۱ / ۱۱۹-۱۲۳.

۱۸۲ جستارهای تاریخی، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۸. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۱: ۲/ ۶۹۵-۵۲۰.

۹. در مورد تقابل صوفیه و علما ر.ک: تشکری و نقیسی، ۱۳۹۳: ۶۶-۴۹؛ جعفریان، ۱۳۶۹: ۱۲۷-۱۰۱؛ همو، ۱۳۷۰: ۱۶۳-۱۷۹.

کتابنامه

- آژند، یعقوب، (۱۳۸۰)، «تاریخ‌نگاری محلی ایران»، *تاریخ‌نگاری در ایران*، تهران: نشر گستره.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۳۲۱ ق)، *منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه و القدریه*، مصر: المطبعة الكبرى الامیریه.
- ابن فندق بیهقی، ظهیرالدین، (۱۳۶۱)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: فروغی.
- ابن کربلائئ تبریزی، حافظ حسین، (۱۳۸۳)، *روضات الجنان و جنات الجنان*، تصحیح جعفر سلطان القرائئ، به سعی و اهتمام محمدامین سلطان القرائئ، تبریز: ستوده.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، (۱۳۷۶)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: آگه، ج ششم.
- ابی صعب، رولاجردی، (۱۳۹۶)، *تغییر مذهب در ایران*، منصور صفت گل، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اسرار علی شاه، محمداکظم بن محمد تبریزی، (۱۳۸۸)، *منظر الاولیاء*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- افشار، ایرج (مصحح)، (۱۳۴۴)، *قندیه (در بیان مزارات سمرقند)*، تهران: طهوری.
- بحرائی، یوسف بن احمد، (بی‌تا)، *لولوه البحرین*، قم: موسسه آل بیت، ج ۲.
- تشکری، علی‌اکبر و نقیسی، الهام، (۱۳۹۳)، «تعامل و تقابل تصوف و تشیع در عصر صفوی»، *پژوهش‌های تاریخی*، ش دوم، صص ۴۹-۶۶.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، (۱۳۷۰)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- جعفریان، رسول، (۱۳۶۹)، *رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفویان*، *کیهان اندیشه*، ش ۳۳، صص ۱۰۱-۱۲۷.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۰)، *فیض و تصوف*، *کیهان اندیشه*، ش ۳۵، صص ۱۶۳-۱۷۹.
- جعفریان، رسول، (۱۳۹۱)، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حائری، عبدالهادی، (۱۳۸۷)، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: امیرکبیر.
- حسن‌زاده، علیرضا، (۱۳۷۹)، «نوروز و بازیابی ساخت‌های آیینی کهن»، *کتاب ماه هنر*، بهمن و اسفند، صص ۲۸-۳۳.

منابع مزار نویسی تبریز؛ علل و مؤلفه‌ها ۱۸۳

- حشری تبریزی، ملا محمدامین، (۱۳۷۱)، *روضه اطهار*، تصحیح عزیز دولت‌آبادی، تبریز: ستوده.
- حضرتی، حسن، (به اهتمام)، (۱۳۸۱)، *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، تهران: نقش جهان.
- خاتون‌آبادی، عبدالحسین، (۱۳۵۲)، *وقایع السنین و الاعوام*، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه.
- خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن، (۱۳۸۹)، *مسلمانان و نگارش تاریخ پژوهشی در تاریخ‌نگاری اسلامی*، صادق عبادی، تهران، سمت.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان، (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- خورشاه بن قباد حسینی، (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلیچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خیراندیش، عبدالرسول، (۱۳۸۰)، «صورت‌شناسی تاریخ‌های محلی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۳-۴۶-۴۷، صص ۳۱-۳.
- دولت‌آبادی، عزیز، (۱۳۴۵)، «چند نکته درباره روضه اطهار تألیف حشری تبریزی»، *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز*، ش ۷۸، صص ۱۵۱-۱۳۳.
- رایبسن، چیس اف، (۱۳۸۹)، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- رجائی، عبدالمهدی، چلونگر، محمدعلی، نورائی، مرتضی، (۱۳۹۰)، «تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه‌های آن»، *مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*، ش ۸۴/۴، صص ۵۲-۲۹.
- رضوی، سید ابوالفضل؛ جابری نسب، نسرین، (۱۳۸۶)، «تاریخ‌نگاری محلی در دوره ایلخانان»، *مسکویه*، سال ۲، ش ۷، صص ۱۴۰-۱۱۰.
- رویمر، هانس روبرت، (۱۳۸۰)، *ایران در راه عصر جدید*، آذر آهنچی، تهران، دانشگاه تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- زینلی، بهمن، (۱۳۹۱)، «نقد و بررسی تاریخ‌نگاری محلی ایران از سال ۶۵۶ تا ۱۱۳۵ هـ/ ۱۲۵۸ تا ۱۷۲۲ م» پایان‌نامه دکتری، اصفهان: گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.
- ساداتی، محمدجواد، (۱۳۹۱)، «مزار نویسی در ایران از حمله مغول تا انقراض صفویه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: مشهد: گروه تاریخ و تمدن دانشگاه فردوسی مشهد.
- سجادی، سید صادق و عالم زاده، هادی، (۱۳۷۵)، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران: سمت.
- سفینه تبریز، (۱۳۸۱)، گردآوری ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شاردن، ژان، (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.

- الشیبی، کامل مصطفی، (۱۳۸۷)، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، جنید، (۱۳۲۸)، *شد الازار فی حط الاوزار عن زوار عن زوار المزار*، تهران: مجلس.
- شیرازی، عبدی بیک، (۱۳۶۹)، *تکمله الاخبار*، تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- شیرازی، عیسی بن جنید، (۱۳۶۴)، *تذکره هزار مزار*، شیراز: کتابخانه احمدی.
- شیروانی، زین العابدین، (۱۳۲۸)، *بستان السیاحه*، تهران: سنایی.
- شیروانی، زین العابدین، (۱۳۶۲)، *ریاض السیاحه*، تصحیح اصغر حامد ربانی، تهران: سعدی.
- صالحی، نصرالله، (۱۳۸۰)، «کتابشناسی توصیفی تاریخ‌های محلی (منابع و متون)»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، خرداد و تیر، صص ۴۷-۱۲.
- صفت گل، منصور، (۱۳۸۱)، *ساختار و نهاد اندیشه دینی در ایران عصر صفوی (تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری)*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- طباطبایی تبریزی، محمدرضا بن سید محمدصادق، (۱۳۸۹)، *تاریخ اولاد الاطهار*، به کوشش محمد الوان‌ساز خوبی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- طهرانی، آقابزرگ، (۱۴۰۸)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، قم: اسماعیلیان.
- عین القضاة، عبدالله بن محمد، (۱۳۷۷)، *تمهیدات*، تصحیح و تعلیق عقیف عسیران، تهران: منوچهری.
- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۸۳)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی فرهنگی.
- فاخوری، حنا و الجر خلیل، (۱۳۸۱)، *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، عبدالحمید آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فداکار، سجاد، (۱۳۷۹)، «شناخت و تحلیل محتوایی سنت قدیم تاریخ‌نگاری مزارات تبریز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اردبیل: گروه تاریخ و جامعه‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی.
- فلسفی، نصرالله، (۱۳۴۷)، *زندگانی شاه‌عباس اول*، تهران: دانشگاه تهران.
- فوران، جان، (۱۳۹۰)، *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، احمد تدین، تهران: رسا.
- قربان نژاد، پریسا، (۱۳۸۴)، «تصوف اسلامی در آذربایجان تا قرن هفتم»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش اول، صص ۹۲-۶۳.
- قربان نژاد، پریسا، (۱۳۸۷)، «بازماندگان شیوخ متصوفه و طریقت‌های منتسب به آن‌ها در آذربایجان قرن نهم هجری قمری»، *فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن*، ش هفدهم، صص ۱۴۲-۱۱۹.
- قمی، قاضی احمد، (۱۳۵۹)، *خلاصه التواریخ*، به کوشش هانس مولر، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.

منابع مزار نویسی تبریز؛ علل و مؤلفه‌ها ۱۸۵

قنوت، عبدالرحیم، (۱۳۹۳)، *تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۲)، *عین‌الحیات*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: انتشارات علمیه اسلامیه.
محرابی کرمانی، (۱۳۸۳)، *مزارات کرمان*، تصحیح حسین کوهی کرمانی، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
مدیر شانه چی، کاظم، (۱۳۴۵)، *مزارات خراسان*، مشهد: بی‌نا.
معصوم علیشاه، محمد معصوم، (بی‌تا)، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران: سنائی.
معین الفقرا، احمد بم محمود، (۱۳۳۹)، *تاریخ ملازاده*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: ابن‌سینا.
منتظر القائم، اصغر و چلونگر، محمدعلی و زینلی، بهمن، (۱۳۹۱)، «نقد و بررسی مزار نویسی در تاریخ‌نگاری محلی ایران»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ش پنجم، صص ۱۹۶-۱۶۵. منزوی، احمد، (۱۳۷۴)، *فهرست واره کتاب‌های فارسی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
منشی ترکمان، اسکندر بیک، (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
میثمی، جولی اسکات، (۱۳۹۱)، *تاریخ‌نگاری فارسی سامانیان، غزنویان، سلجوقیان*، محمد دهقانی، تهران: ماهی.

نادر میرزا، (۱۳۷۳)، *تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز*، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: ستوده.

نسفی، عزیز الدین، (۱۳۸۴)، *کتاب انسان الکامل*، تصحیح ماریژان موله، تهران: طهوری.
نصرآبادی، محمد طاهر، (۱۳۷۹)، *تذکره نصرآبادی*، به کوشش احمد مدقق یزدی، یزد: دانشگاه یزد.
نقیسی، سعید، (۱۳۴۴)، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن ۱۰ هجری*، تهران: فروغی.

نورائی، مرتضی و شعربافی زاده، مهناز، (۱۳۹۰)، *تاریخ‌نگاری محلی و خطط نویسی در مصر دوره اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نیشابوری، عبدالغفار بن اسماعیل، (۱۴۰۳)، *تاریخ نیشابور؛ المنتخب من السیاق*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

واعظ حسینی، اصیل الدین، (۱۳۵۱)، *مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه*، تصحیح غلامرضا مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

BELL JOHN, (1763). *TRAVELS FROM ST PETERSBURG I N RUSSIA.TO DIVERSE PARTS OF ASIA*, GLASGOW, Printers to the UniversityM.DCC.LXIir.